



حضرت امام سپس به نقد تقریر چهارم (کلام مرحوم شیرازی) می پردازد:

«و یرد علیه أنه مخالف لأدلة الاستحباب الظاهرة في الحكم الفعلي، فإن ظهورها في الفعلية كاشف عن عدم تحقق مقتضى التحريم و تحقق مقتضى الاستحباب، فإطلاق دليله كاشف عن عدم الحرمة، و اقتضاؤها كالعكس، فلا وجه للحكم بتعليقية أحدهما.»^۱

توضیح:

۱. معلق بودن حکم مستحب، مخالف با ادله استحباب است چراکه ظهور این ادله در آن است که به صرف تحقق مرثیه (بدون هیچ قید دیگر)، حکم فعلی می شود [یعنی ظهورش در وجوب منجز است]
۲. پس ظهور دلیل مستحب می گوید در مرثیه غنایی مقتضی تحریم نیست در حالیکه دلیل غنا می گوید در «مرثیه غنایی» مقتضی تحریم هست.

ما می گوئیم:

۱. حاصل فرمایش مرحوم شیرازی آن است که ادله استحباب، حکم را روی «مرثیه غیر غنایی» (قید داخل در ماده) برده است و لذا استحباب معلق بر قید است، در حالیکه ادله حرمت، حکم را روی «غنا» برده است مطلقاً و لذا حرمت منجز (یا به تعبیر ایشان فعلی) است [توجه شود که منجز دارای دو اصطلاح است، یکی در مقابل معلق و یکی در مقابل حکم فعلی، امام از اصطلاح فعلی استفاده می کنند تا معنای اول را مورد اشاره قرار دهند و با منجز در مقابل بالفعل (فعلی) اشتباه نشود.]
۲. حاصل جواب امام هم مثل جواب های قبلی ایشان به کلام شیخ انصاری، نفی چنین تعلیقی است (با توجه به اطلاق ادله استحباب)
۳. حضرت امام سپس در ادامه می فرمایند که ممکن است بتوان از سخن مرحوم شیخ انصاری دفاع کرد؛ ظاهراً این دفاع هم متعلق به میرزای شیرازی است:

«و قد يجاب عنه بأن دليل الحرام قرينة على هذا التعليق، فإنه إذا تحقق في أحد المتعارضين احتمال تصرف مفقود في الآخر، تعين التصرف فيه وإبقاء الآخر على ظهوره و هو من الجمع المقبول.

ففي المقام حمل دليل الاستحباب على التعليق ممكن، لأن فعلية الاستحباب متوقفة على

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۳.





عدم تحقّق مقتضی الحرمة، بخلاف دليل الحرمة، فإنّه غير قابل للتعليق على عدم تحقّق مقتضى الاستحباب، لأنّ مقتضاه لا يزاحم مقتضى الحرام، فالفعليّة مع اجتماع المقتضيين للحرمة.

فإذا كان دليل الاستحباب قابلاً للحمل على التعليق دون دليل الحرمة، تعيّن حمله عليه و إبقاء دليلها على ظاهره. انتهى.»^۱

توضیح:

۱. درست است که دليل استحباب مطلق است ولی دليل حرمت، قرينه است بر تعليق، چراکه:
۲. وقتی دو دليل با هم تعارض کردند، در حالیکه در مورد یکی از آنها این احتمال وجود دارد که بتوان در دلالت آن تصرف کرد و این احتمال در مورد دیگری وجود ندارد، در چنین صورتی، باید تصرف مذکور را انجام داد و دليل دوّم را بر اطلاق خود باقی گذاشت.
۳. در مانحن فيه هم دليل استحباب، یک قرينه به همراه دارد در حالیکه دليل حرمت چنین قرينه ای ندارد، قرينه آن است که «فعلیت استحباب، متوقف بر آن است مقتضی حرمت در میان نباشد» ولی «فعلیت حرمت متوقف بر عدم مقتضی استحباب نیست» چراکه مقتضی استحباب نمی تواند با مقتضی حرمت تزام کند.
۴. پس دليل استحباب را حمل بر تعليق می کنیم.

۴. اما حضرت امام از این مطلب جواب می دهند:

«و فيه مضافا إلى أنّ ذلك ليس من الجمع المقبول فإنّهُ هو الجمع العرفي العقلائی لا العقليّ الدقيق العلمیّ الذي لا سبيل للعرف إلى نیله كما فیما ذكره، و لا دليل على أنّ الجمع بأيّ وجه ممكن أولى من الطرح و أولى من عمل التعارض بل الميزان فيه عدم اندراج الدليلين فی الخبرين المختلفين و المتعارضين الوارد فی أدلّة العلاج بحسب نظر العرف، و بالجملة هذا الوجه ليس موجبا لإخراج الأدلّة عن التعارض على فرضه - أنّ مقتضى الاستحباب يمكن أن يزاحم مقتضى الحرام فی بعض ملاکه فيخرج الحرام عن كونه

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۳.



حراماً. فعليه يمكن أن يكون التعليق في دليل الحرام أيضاً، و لا يتعيّن التصرف في دليل الاستحباب لتحقق احتمال التصرف في كليهما فيبقى التعارض بحاله»^۱

توضیح:

۱. اولاً: این جمع بین دلیل استحباب و دلیل حرمت، یک جمع مقبول نیست چراکه جمع مقبول، جمعی است که عرفی باشد، در حالیکه این جمع، یک جمع عقلی است.
۲. [ان قلت: الجمع مهما امکن اولی من الطرح، قلت: دليل نداریم که جمع به هر نوع که باشد از طرح و یا رجوع به مرجحات تعارض اولی باشد، بلکه ملاک برای اینکه به جمع عرفی برسیم، آن است که دو خبر، به حسب نظر عرف دو خبر مختلف و متعارض نباشند. (یعنی هر جا دو دلیل را متعارض نداشت، ادله تعارض مطرح نمی شود و الا باید به مرجحات باب تعارض رجوع کرد.)
۳. پس این راه حل نمی تواند ما را از تحت ادله تعارض خارج کند، چراکه از نظر عرفی، این راه حل نمی تواند این دو خبر را از «تعارض» خارج کند.
۴. ثانیاً: ممکن است کسی بگوید دلیل حرام معلق است، چراکه مقتضی استحباب با مقتضی حرام مزاحمت کرده است، پس همانطور که احتمال دارد دلیل حرام قرینه برای تصرف در دلیل مستحب باشد، احتمال دارد دلیل مستحب قرینه برای تصرف در دلیل حرام باشد.



۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۳۴.

